

• دریافت ۸۹/۸/۱۲

• تأیید ۸۹/۱۰/۷

## طغرای مشهدی و رسائل او

محمدحسن حائری \*

سید محمد صاحبی \*\*

### چکیده

طغرای مشهدی یکی از شاعران و نویسندگان قرن یازدهم هجری است. در این مقاله، زندگانی و احوال طغرای مشهدی شرح، افکار او بررسی شده، از نظریه و نقد ادبی در آثارش سخن رفته و بحثهایی دربارهٔ نظر وی در باب سرقات ادبی انجام شده است. سپس به گونه‌ای مختصر دربارهٔ اشعار طغرا و نوع و سبک آنها مطالبی مطرح گردیده و به طور گسترده‌تر، از کمیت و کیفیت رسائل او سخن به میان آمده است. سبک رسائل در دو سطح زبانی و ادبی تجزیه و تحلیل شده است. مقاله با بحثی در باب ساختار رسائل طغرا پایان می‌یابد. این پژوهش با استفاده از نسخ خطی آثار طغرای مشهدی انجام یافته است.

### کلید واژه‌ها:

طغرای مشهدی، الهامیه، وجدیه، رسائل، سبک و ساختار.

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (e.mail: haerimh@yahoo.com)

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

## مقدمه

طغرای مشهدی یکی از شاعران و نویسندگان قرن یازدهم هجری است. او در اکثر قوالب، شعر سروده و در اشعارش از موضوعات گوناگون بهره برده است. اگرچه اشعار وی به سبک هندی سروده شده، اما دارای ویژگیهای شخصی نیز می‌باشد. عمده شهرت طغرا به رسائل اوست. این آثار تا مدت‌ها در شمار کتب درسی فارسی‌گویان هند بوده و در میان ایشان، به عنوان نمونه‌ای اعلای نویسندگی تلقی شده است. (گلچین معانی ۱۳۶۹: ۸۱۳) موضوعات این متون عبارتند از: توصیف، مدح، نقد ادبی، هجو، شکایت، داستان، مسائل تاریخی و... . طغرا در رسائل خود از شیوه‌ای بدیع بهره برده و سبکی نوین را پی‌ریزی کرده است.

در سطور بعدی این مقاله، با استفاده از دو نسخه خطی، احوال و آثار طغرا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱) نسخه خطی کلیات طغرای مشهدی که در کتابخانه دیوان هند، با شماره ۱۵۸۶ مضبوط می‌باشد. این دست‌نویس شامل اشعار و ۲۴ رساله و به خط نستعلیق است. در ظهر آن، نقش مهری آمده که حاکی از تاریخ ۱۱۳۲ است. محمد قهرمان این نسخه را معتبر و شاهانه دانسته و با استفاده از آن گزیده‌ای از اشعار طغرای مشهدی را گردآوری و تصحیح و با عنوان *ارغوانزار شفق منتشر* کرده است. (طغرای مشهدی ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲) هنگام ارجاع به نسخه دیوان هند، آن را با نشانه اختصاری «کلیات» مشخص می‌نماییم.

۲) نسخه خطی رسائل طغرا که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با شماره ۳۲۱۵ نگهداری می‌شود. این دست‌نویس دارای ۲۸ رساله و به خط نستعلیق و متعلق به قرن دوازدهم است. (حائری ۱۳۴۷: ۷۹۴-۷۹۸) هنگام ارجاع به نسخه مجلس، آن را با نشانه اختصاری «رسائل» مشخص می‌کنیم. دست‌نوشته‌های دیگری نیز از آثار وی در کتابخانه‌های ایران وجود دارد که قدمت و جامعیت آنها به اندازه این دو نسخه نیست. (متزوی ۱۳۵۰: ۱۸۷۹)

## ۱. زندگانی و احوال طغرای مشهدی

نام طغرا و نام پدرش در تذکره‌ها ثبت نشده است. از تاریخ ولادت و بدایت احوالش نیز اطلاعی در دست نیست. او در مشهد متولد شد (گوپاماوی ۱۳۳۶: ۴۴۱) و «طغرا» تخلص می‌کرد، اما در چند غزل، به دلیل رعایت وزن شعر، «شیفته» تخلص کرده است. (طغرای مشهدی ۱۳۸۴: ۹) در اواخر دوران جهانگیر گورکانی (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) به هند رفت. (علی خان ۱۳۸۵: ۹۷۶)

پس از چندی، به عنوان منشی شاهزاده مرادبخش بن شاهجهان (متوفی ۱۰۷۰ ق) برگزیده شد و در کنار او به سیاحت در دکن و بخشهای جنوبی هند پرداخت. (آزاد بلگرامی ۱۳۳۱: ۱۲۴) مرادبخش در سال ۱۰۵۵ ق به بلخ لشکر کشید و در سنه ۱۰۵۷ ق. آن شهر را گشود. طغرا در این جنگ مرادبخش را همراهی می کرد و رساله *مرآت الفتوح* را درباره این واقعه نوشت. (کلیات: ۶۵۲-۶۵۸). طغرا بیشتر اوقات خود را در نویسندگی به سر برده است (راشدی ۱۳۴۶: ۷۳۱)، اما شرکت در جنگ او را از این کار بازداشت؛ وی این سالها را بدین سان توصیف کرده است: «در حالتی که تیغ جان خراش را قلم تراش شمردی و به جای قلم واسطی، دست به نیزه خطی بردی، دوات را از مقوله کلاه خود پنداشتی و مداد را از جمله سیاهی لشکر انگاشتی.» (کلیات: ۷۷۵) طغرا مدتی از عمر خود را در پنجاب هند گذارند و رساله *الهامیه* را در آن شهر نوشت. (کلیات: ۶۴۴) گویا در اکره و گجرات نیز بوده است. (کلیات: ۷۸۱، ۸۰۰) برای مدتی هم به ایران آمد و ازدواج کرد، اما پس از فوت همسرش، دوباره به هند بازگشت. (نصرآبادی ۱۳۷۸: ۴۸۲) در سالهای پایانی عمر به تشویق میرزا ابوالقاسم قاضی زاده، حاکم کشمیر، به کشمیر رفت و در آنجا عزلت اختیار کرد. (راشدی ۱۳۴۶: ۷۳۳) طغرا در همان شهر درگذشت و در کنار مزار کلیم کاشانی (متوفی ۱۰۶۱) به خاک سپرده شد. (آزاد بلگرامی ۱۳۳۱: ۱۲۴) وفات وی را پیش از سال ۱۰۷۸ ق دانسته اند، (Ateu 1881:742) اما آقا بزرگ تهرانی سال ۱۱۰۰ ق. را به عنوان تاریخ وفات وی ثبت کرده است. (آقا بزرگ تهرانی ۱۹۸۳: ۶۴۹)

از میزان تحصیلات ملا طغرا اطلاعی در دست نیست، ولی از متن رسائل وی می توان استنباط کرد که با کتب علمی و فلسفی و ادبی عصر خود آشنا بوده؛ او در رساله *الهامیه* نوشته است: «در شمسیه<sup>۱</sup> جعفری، حجت بی تعلقی می طلبیم و در مطول<sup>۲</sup> سفیدار، مسئله اختصار می جویم. گاهی قانون<sup>۳</sup> آزادگی سرو را مطالعه می کنم و زمانی شرح تجرید<sup>۴</sup> بید را مقابله می نمایم... و در اشارات<sup>۵</sup> موج، رموز حکمه العین<sup>۶</sup> می یابم.» (کلیات: ۶۴۵، و نیز نک: ۶۴۱)

طغرا از بیماریهای گوناگونی رنج می برد؛ او در شرح احوال خود می نویسد: «سرم که طلاکار یرقان بود، چون سرلوح کتاب<sup>۷</sup> فرش بالین کاغذین گشت و پوست تن مقوایی ام که از جرب<sup>۸</sup> کیمخت می نمود، به رنگ تیماج جلد خشک گرید.» (کلیات: ۷۷۸؛ و نیز نک: ۷۸۲، ۸۰۰) به نظر می رسد که با فقر و فاقه هم دست و پنجه نرم می کرده: «تنی دارم چون قلم ملتانی سست و باریک و کلبه ای دارم چون دوات لاهوری تنگ و تاریک.» (کلیات: ۸۱۷) از رسائل و اشعار طغرا می توان دریافت که فردی متکبر بوده. (کلیات: ۸۱۳) او تفاخر خود را این گونه ابراز داشته است:

می‌زند طغرا به قانون دگر، مضراب نطق رسم حافظ تا کجا، طرز فغانی تا به کی؟  
(طغرای مشهدی ۱۳۸۴: ۱۸)

## ۲. افکار طغرای مشهدی

طغرا سخنوری شیعه‌مذهب است و در بسیاری از قصاید خود امام علی (ع) و دیگر ائمه شیعه را مدح کرده است. (نک: ۴) او در تحمیدیه‌های آغاز رسائلش پس از حمد خدا و نعت پیامبر (ص)، به ذکر مناقب امام علی (ع) پرداخته است: «صلوات انجم لمعات بر اعظم و کلا علی مرتضی که در کشور خلقت، تا از لشکر طبایع خبر نگیرد، مهم نتایج و آثار صورت نپذیرد.» (کلیات: ۶۳۷ و نیز نک: ۶۶۴، ۶۸۲)

طغرا به تصوف اسلامی گرایش داشت و در آثارش از اصطلاحات و مفاهیم عرفانی بهره می‌برد. به درویشی با نام عصمت‌الله ولی ارادت می‌ورزید و در یکی از رقعاتش از این مرشد تقاضا کرده است که او را به انجام ریاضت مکلف نسازد. (کلیات: همان ۸۱۶) در رساله الهامیه، احوال و نظریات عرفانی خود را شرح داده و در این باب نوشته است: «الحاصل، گلهای تجرد صفت در پس و پیش دمسازند و مرغان نغمه‌سرای وحدت در چپ و راست هم‌اواز... از شعبه‌خیزی استغراق مقامی که به خاطر نمی‌رسد، چارگاه عنصری است، چه جای سه‌گاه موالید یا دوگاه نشستین.» (کلیات: ۶۴۵) تندروی در تصوف و ادعای اتحاد با خالق را ناروا می‌دانست و بانگ «انا الحق» را صوتی خارج از آهنگ دین می‌شمرد. (کلیات: ۶۴۶)

طغرا به موسیقی علاقه‌ای ویژه داشت و دلبستگی خود را بدین سان بیان نموده است: «چون طنبور هر بند تنم به زیر و بم نغمه خود را متعلق داشته و چون رباب هر عضو بدنم به پست و بلند زخمه خویش را مقید گذاشته.» (کلیات: ۷۱۸) در رساله وجدیه نظریات خود را در مورد این هنر ابراز کرده و درباره اختراع آن نوشته: «فیثاغورس حکیم به قانون ریاضت از صدای بریط چرخ، فن موسیقی را که شعبه‌ای است از اصول ریاضی به چنگ درآورده.» (کلیات: ۷۱۷) به عقیده طغرا، وحی و الهام غیبی سرمنشأ موسیقی است. (کلیات: ۷۲۷) چنین افکاری نشان‌دهنده گرایش او به اندیشه‌های اخوان‌الصفاست؛ ایشان به وجود نوعی هارمونی در سراسر کائنات اعتقاد داشتند و موسیقی زمینی را مأخوذ از موسیقی کیهانی می‌دانستند. (نک: رسائل اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء ۱۴۱۲ق: ۲۰۸)

طغرا به اهمیت سماع و تأثیر آن در دل سالک به خوبی واقف بود، او در این باره نوشته است: «اگر گوشه فقرم به گوشه نغمه بدل می‌گردید، کار درویشی‌ام به عمل شیخ جام می‌رسید.»

(کلیات: ۷۲۴) گرایش وی به سماع به حدی است که دوست دارد وسایل و لوازم صوفیانه را به آلات موسیقی بدل سازد: «پوست تخت قناعتم بزرگ است و گرنه به دوش دایره می‌اندازم، کشکول فقیری ام کوچک است و الا کاسه طنبوره می‌سازم... خرقه‌ام را کدام سازنده غلاف قانون می‌تواند ساخت، کلاهم را کدام نوازنده تاردان بریط می‌تواند پرداخت.» (کلیات: ۷۲۲)

این افکار با مطالبی که در رساله الهامیه اظهار شده، تناقض دارد. زیرا در آن متن از بی‌میلی به موسیقی و مخالفت با سماع سخن رفته است: «فغانم فغان بلبل است، اما چون بلبل به نوا سری ندارم؛ گوینده مقامات طریقت را به مقامات موسیقی چه کار است... صوفی هر چند به اصول ثقیل وجد نماید، خفیف به نظر درآید.» (کلیات: ۶۴۶) به نظر وی موسیقی هندی برتر از انواع دیگر آن است: «در جنب نغمه‌سرایان هند و در سلک ترانه‌سازان سند، نه بسته‌نگارخوانان عرب را نمودی است و نه شهنازدانان عجم را وجودی.» (کلیات: ۷۱۹)

طغرا احکام نجومی را کذب می‌دانست؛ به گفته او حتی اختران نیز پیشگوییهای نجومی را ناراست می‌شمردند و با ستاره‌شناسان دشمنی می‌ورزند: «زهره که آهنگ دایره چرخ را می‌داند، اصول رقم زیج را مخالف آن می‌خواند، مریخ چون از بهتان، دشمن تقویم‌بین است، به نیت قتل او هر ساعت شمشیرگزین است.» (کلیات: ۸۲۱)

### ۳. نظریه و نقد ادبی در آثار طغرای مشهدی و نظر او در باب سرقات ادبی

طغرا برای بدیهه‌گویی اهمیت بسیاری قائل بود: «کیفیت با صهبای کلامی است که بی تلاش فکر به ساغر نطق درآید، آنچه به سعی فکر دست دهد، نه طبع را شکفتگی بخشد و نه دماغ را تازگی.» (کلیات: ۶۴۹) به نظر او شعر خوب آن است که در حافظه خوانندگان رسوب کند: «شعر آن است که بر صفحه زبانها بماند، نه در ورق دیوانها.» (کلیات: ۶۴۹) شفیعی کدکنی، سالها پس از طغرا، همین نظریه را بیان کرد و با استفاده از این محک به نقد شعر روی آورد. (نک: شفیعی کدکنی ۱۳۶۶: بیست و سه) طغرا به فرمالیسم متمایل بود و به شیوه بیان توجه بسیاری داشت: «گوهر لفظی که آبش به نسیم بیان موج برنیآورد، شاداب نتوان شمرد و یاقوت معنی‌ای که عکسش رقم را طاوسی ننماید، نام رنگش نتوان برد.» (کلیات: ۶۳۶)

در رساله آشوبنامه، اشعار زلالی خوانساری (متوفی ۱۰۲۵) را بررسی و نقد کرده است. در آغاز این اثر به تمجید از شاعران پیش از زلالی پرداخته (کلیات: ۷۶۲ - ۷۶۵) و سپس زلالی را بر تمامی شاعران گذشته ترجیح داده و او را «ارسطوی علم لفظسازی و بوعلی فن معنی -

طرازی» نامیده (کلیات: ۷۶۶) و در ادامه به گونه‌ای اغراق‌آمیز، مثنویهای هفت‌گانه (سبعه سیاره) زلالی را توصیف کرده است، این منظومه‌ها عبارتند از: محمود و ایاز، حسن گلوسوز، شعله دیدار، سلیمان‌نامه، آذر و سمندر، میخانه و ذره و خورشید. (کلیات: ۷۶۷ - ۷۶۹) طغرا، زلالی را شاعری دوران‌ساز و موجد سبکی نو دانسته و تناسب کلمات و استواری اشعار وی را ستوده است: «طرز شعر کودکی است که در خانه قلمش تولد کرده، روش نظم طفلی است که از گهواره رقمش سربرآورده. از چسبانی کلمات تقطیع کردن بیتش محال عقلی، از قائمی عبارات سست گفتن مصرعش ممتنع نقلی.» (کلیات: ۷۷۰)

طغرا تحمل انتقاد از آثار خود را نداشت؛ افرادی بر بخش آغازین رساله فردوسیّه وی خرده‌هایی گرفته بودند، او در جواب ایشان نوشت: «در سلاح‌خانه فصاحت، آلات حرب بسیار است و در یراقکده بلاغتم، ادوات جنگ بی‌شمار... اگر به این اسلحه معنوی خود را مسلح سازم و به میدان مناقشه لفظی رخس محاربه تازم، صف مخالفان را چون ورق انتخاب شکسته توانم دید و سر معاندان را چون قلم قطزده توانم برید.» (کلیات: ۸۲۲)

او در برخی از اشعار خود، به شاعرانی همچون قدسی مشهدی (متوفی ۱۰۵۶)، سلیم تهرانی (متوفی ۱۰۵۷)، کلیم کاشانی و صائب تبریزی (۱۰۱۰ - ۱۰۸۱) نسبت انتقال ادبی داده (علی خان ۱۳۸۵: ۹۷۶ - ۹۷۷) و در بعضی از رقعاتش به مسئله سرقات ادبی پرداخته؛ در رقعۀ موسوم به عبرتنامه نوشته است: «لفظ تازه صاحب دارد و دعوی آن کهنه نمی‌شود.» (کلیات: ۷۷۵) و در ادامه، با آوردن فقراتی از سخنان ظهوری ترشیزی (متوفی ۱۰۲۶) و نصیرای همدانی (متوفی ۱۰۳۰)، نشان داده که نصیرا چگونه کلام ظهوری را به تاراج برده است. (کلیات: ۷۷۵ - ۷۷۶) در یکی از رقعات، کاتبی را متهم کرده که قسمتی از اشعار و متون منشورش را وارد آثار قدسی مشهدی و صائب تبریزی نموده (کلیات: ۸۰۱) و در رقعۀ دیگری نوشته است: «چند جزء از تاریخ عباسی که نگاشته طاهر وحید<sup>۲</sup> است، به هند رسید و از تاراج لفظ و معنی تاریخ اکبری<sup>۱</sup>، از دستگاه تمسخر اهل طبع گردید. متبّعان می‌دانند که ابوالفضل نظم سکندرنامه را نثر کرده و از غارت الفاظ شوخ نظامی در نوشتن اکبرنامه، نام برآورده... طاهر مذکور که سخن ابوالفضل را به کار برده، در معنی دزدی است که به دزدی دیگر برخورده. چیزی که در تمام این نثر از خودش نمود، همین عدم ربط الفاظ و معانی بود. در باب دزدی نظم، طبیعت صائب دارد و مصرع خوب در بیت هیچ کس نمی‌گذارد.» (کلیات: ۸۱۴) و در سطور بعدی همین رقعۀ، پس از ذکر چند بیت از وحید قزوینی و صائب، مدعی شده که ایشان سخنانش را به یغما برده‌اند.

طغرا همواره از انتقال آثارش بیمناک بوده است، چراکه می‌گوید: «گفتن سخن رنگین آسان است و خواندش از بیم دزدان مشکل.» (کلیات: ۶۴۹) تنفر وی از سرقت ادبی تا آنجا بود که در یکی از رقعات، خواهان شکنجه و اعدام سارقین ادبی شد. (کلیات: ۸۰۶)

#### ۴. اشعار طغرای مشهدی

کلیات اشعار طغرا شامل ساقی‌نامه، قصاید، قطعات، فردیات، مثنوی سرودنامه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مخمس، غزلیات و رباعیات است. (طغرای مشهدی ۱۳۸۴: ۲۰) مثنوی‌ای با عنوان نظم والا را نیز بدو نسبت داده‌اند. (منزوی ۱۳۶۶: ۱۵۳۶) او شاعری غزل‌پرداز بوده و حدود ده‌هزار بیت غزل سروده است. (علی خان ۱۳۸۵: ۹۷۶) قصایدی نیز در حمد خدا و نعت و منقبت چهارده معصوم گفته است. (نک: کلیات: ۱۹۳ - ۲۵۸) ارداتی خاص به امام علی (ع) داشت و قصاید کشف الرموز و عرض الحقایق، ترجیع‌بندهای عقاید و امدادیه و مخمس طولانی اعتقادیه را در ستایش آن حضرت به نظم کشیده است (نک: محمد قهرمان ۱۳۸۲: جاهای مختلف). قصایدی هم در مدح سلطان مرادبخش و «راجا جسونت سنگه»، یکی از امرای شاهجهان، گفته و در آن از واژگان هندی بهره برده است. (راشدی ۱۳۴۶: ۷۳۳، علی خان: ۹۷۶) چکامه‌ای به اقتفای خاقانی سروده و در آن جشن هولی را توصیف نموده است. (نک: کلیات: ۲۵۹ - ۲۶۴)

ساقی‌نامه طغرا نزدیک به ده هزار بیت دارد و به سال ۱۱۵۱ ق. در هند و در بحر متقارب مثنی محذوف سروده شده و با مدح شاه عباس دوم (حک: ۱۰۵۲-۱۱۷۷) پایان یافته است. (گلچین معانی ۱۳۶۸: ۲۷۹ - ۲۸۰)

کثرت واژگان هندی، لغات غریب خراسانی و اصطلاحات موسیقی از برجسته‌ترین ویژگیهای زبان اشعار طغراست. بعضی از غزل‌های او مسجع است و در برخی از آنها واژگانی به کار رفته که جنبه شعری ندارد. گاهی از ردیف‌های دشوار بهره می‌برد، در ساختن ترکیب‌های نوین توانا بود و ترکیب‌سازی را «احداث لغت» می‌نامید. شاعری مضمون‌یاب بود و شیوه بیانی مبهم و غامض داشت. (نک: طغرای مشهدی ۱۳۸۴: ۸ - ۱۵) بیشتر اشعار طغرا عرفانی است، او در این باره می‌گوید: «دیوان این دیوانه شاهد غیبی دفتری است از اسرار و حقایق لاریبی.» (کلیات: ۶۴۹)

### ۵. رسائل طغرای مشهدی

از طغرای سی رساله بر جای مانده که عبارتند از:

۱-۵) **آشوبنامه** (نک: رسائل: ۳)

۲-۵) **اثنارتیه**، در هجو یولچی خان تبریزی، یکی از امرای قطبشاهیان گلکنده، است. (نک: رسائل: ۲۸۲ - ۲۸۳)

۳-۵) **اعلامیه (مرآت العیوب)**، در نصیحت یولچی خان تبریزی و ذکر فضایل و اشتباهاتی است که در هنگام بازی چوگان، رزم و بزم از او سر زده؛ امساک، بی‌سواد و لاقیدی این مرد را نیز نکوهیده است. (نک: رسائل: ۲۷۹ - ۲۸۲)

۴-۵) **الهامیه**، گزارشی از احوال و زندگانی طغراست. او در این رساله، نظریات خود را در زمینه عرفان، موسیقی و ادبیات بیان داشته، (نک: ۲) یکی از باغهای پنجاب هند و مسجد و تالاب کنار آن را توصیف نموده، نکاتی در مورد نوع، محتوا و سبک آثار خود مطرح کرده و در پایان متن، اعتراف کرده که جاذبه‌های زندگی در هند باعث دنیاطلبی او در روزگار جوانی بوده است. (نک: کلیات: ۶۴۴ - ۶۵۲)

۵-۵) **انوار المشارق**، در این اثر به توصیف بهار، میخانه، موسیقی و آلات آن، ساقی و مغنی پرداخته است. بخش پایانی رساله شامل مناظره‌ای است از زبان حال سازها در مورد مسائل تفسیری، کلامی و مذهبی. در یکی از فهارس، این بخش پایانی به عنوان رساله‌ای مجزا از انوار المشارق به شمار آمده و با عنوان «تسویلات» نامیده شده، (نک: منزوی ۱۳۶۵: ۱۶۸) اما در دو نسخه مورد استفاده ما، این متن به عنوان قسمتی از انوار المشارق کتابت گردیده است. (نک: کلیات: ۷۴۴ - ۷۵۳؛ رسائل: ۱۸۵ - ۱۹۸) در اکثر فهرستها نیز به رساله‌ای با نام تسویلات اشاره نشده است؛ فلذا باید این تقسیم‌بندی را ناشی از خطا و یا تحریف بعضی از کاتبان به شمار آورد.

۶-۵) **پریخانه**، در مدح شاه عباس دوم و توصیف خوشنویسی، شعر، تصویرسازی و صفحه‌آرایی اوست. (نک: کلیات: ۷۵۳ - ۷۶۰)

۷-۵) **تاج المدایح**، در ستایش مرادبخش بن شاهجهان و توصیف جمال، فضل، دستخط، مجلس عشرت و جنگاوری اوست. (نک: کلیات: ۶۳۷ - ۶۴۴)

۸-۵) **تجلیات**، رساله‌ای است در توصیف خزان، طبیعت، باغ فیض‌بخش و ناحیه ورناک



کشمیر. این اثر با مدح حسین سبزواری، عارض کشمیر، پایان یافته است. (نک: کلیات: ۶۵۸ - ۶۶۴)

۵-۹) **تحقیقات**، مشتمل بر شکایت از سرنوشت و ابنای زمان و اعتراض به نظام خلقت است. (نک: کلیات: ۶۷۷ - ۶۷۹)

۵-۱۰) **تذکرة الاحباء**، شرح احوال و ستایش دوازده تن از دوستان طغراست که عبارتند از: شیخ محمدعلی تبتی (عارف)، میرزا تیمر خان (عارف)، حکیم محمدرضای خراسانی (کاتب)، ملا محمد مقیم (متخلص به فوجی، متوفی ۱۰۷۵)، درویش عبد الله، قاضی محمد قاسم، میر الهی (شاعر دربار شاهجهان، متوفی ۱۰۶۴)، حافظ ترک علی (مطرب)، ملا ابوطالب کلیم همدانی (کاشانی)، محمد صالح جراح، ملا اسماعیل (شاعر) و پهلوان شیرعلی. (نک: کلیات: ۸۲۴ - ۸۲۷)

۵-۱۱) **تعداد النوادر**، در وصف کشمیر و هشت منزل راه آن است. (نک: کلیات: ۶۷۹ - ۶۸۱)

۵-۱۲) **ثمره طبی**، طغرا در این متن، گیاهان، حیوانات، پرندگان، جمادات و اجرام فلکی را بیمار پنداشته، ویژگیهای این موجودات را نشانه مرض دانسته (نک: کلیات: ۷۲۸ - ۷۴۰) و بدین وسیله تصاویری زیبا آفریده است: «درخت شहतوت به ابله فرنگی ثمر مبتلا گردیده، بی آب چوب چینی به شاخ و برگ صحت نخواهد رسید.» (کلیات: ۷۳۱) به نظر می‌رسد این مسئله ناشی از آن است که طغرا، برای مدتهای طولانی، گرفتار بیماریهای گوناگون و مزمن بوده است. (نک: ۱)

۵-۱۳) **جلوسیه**، در باب تاج‌گذاری اورنگ‌زیب (۱۰۶۹) است، در ابتدای این متن، تعصب دینی وی ستایش شده و سپس تخت، دربار، مجلس بزم، تحفه‌ها و بخششهای اورنگ‌زیب توصیف گردیده است. (نک: کلیات: ۷۰۵ - ۷۱۴)

۵-۱۴) **جوش بلبل**، طغرا در مورد این اثر می‌گوید: «بر یک بیت خواجه حافظ، دو هزار بیت رساله نوشته شده موسوم به معیار الادراک و بر سر رساله، دیباچه قرار یافته مسمی [به] جوش بلبل؛ متضمن تعریف دیوان آن معرفت‌کیش و مشتمل بر توصیف طینت آن حق‌اندیش.» (کلیات: ۸۰۱) اصل رساله معیار الادراک از میان رفته، اما دیباچه آن بر جای ماند است. (نک: کلیات: ۶۷۵ - ۶۷۷ و نیز نک: صاحبی ۱۳۸۸: ۳۱-۳۴)

۵-۱۵) **چشمه فیض**، این رساله را با توصیف معراج رسول اسلام (ص) آغاز نموده، سپس، شهرآشوبی منثور نوشته که در آن از اصطلاحات نجومی استفاده شده است: «اتوکش در دگان فلک، بساط به آتش فروزی نیارست پرداخت، به جهت رخوت‌رسانی خیاط، اتوی هلال را به اخگر شفق گرم ساخت.» (کلیات: ۶۸۴ - ۶۸۵) در بخش اصلی اثر، رقعاتی آمده که طغرا از زبان ۶۶ تن از رجال و پیشه‌وران دکن، در توصیف دستخط جهانگیرگورکانی نوشته است. (نک: کلیات: ۶۸۷ - ۷۰۵)

۵-۱۶) **خمسه ضروریه**، در هجو پنج نفر از مردم دکن است که عبارتند از: شیخ محمد خاتون، محمد طاهر نداف، اویس مازندرانی، یولچی خان تبریزی و صالح اردستانی. (نک: رسائل: ۲۷۸ - ۲۷۹)

۵-۱۷) **خودکاشته**، درباره هنر نویسندگی است. (نک: rieu 1881: 744)

۵-۱۸) **رقعات**، مجموعه‌ای است از نامه‌های کوتاه که شامل موضوعاتی از قبیل توصیف، شکایت، درخواستهای مادی، مدح، طنز و هجو و نقد ادبی می‌باشند. برخی از رقعات نیز جنبه تفننی دارند؛ برای مثال در رقعه موسوم به معذرت‌نامه نام تمامی علوم متداول عصر آمده است. (نک: کلیات: ۷۷۹ - ۷۸۰) مخاطبان این رقعات از طبقات و اقشار گوناگونی بوده‌اند و در میان آنها نام شاهزادگان، رجال حکومتی، قضات، کاتبان، دراویش، طبیبان و پیشه‌وران دوران طغرا به چشم می‌خورد. (نک: کلیات: ۷۷۵ - ۸۲۴)

۵-۱۹) **ضیافت معنوی**، در توصیف قحطی دکن و درخواست یاری از پادشاهی است. (نک: رسائل: ۲۰۲ - ۲۰۸)

۵-۲۰) **فردوسییه**، مناظر طبیعی، گلها و گیاهان، میوه‌ها، مجالس بزم و عشرت، دریاچه، باغ فیض‌بخش و قصر کشمیر را وصف کرده و سپس شاهجهان را ستوده است. (نک: ۶۲۵-۶۳۷)

۵-۲۱) **کلمه الحق**، درباره پشیمانی طغراست از مدایحی که برای شاهجهان و مردابخش نوشته. او در این رساله، از خساست و قدرناشناسی شاه و شاهزاده شکایت کرده و در ذمّ ایشان نوشته است: «نه این طایفه را در عقبی منزلتی که از تعریفشان ثوابی توانم یافت و نه این طبقه را در دنیا سخاوتی که از توصیفشان به مالی توانم شتافت.» (کلیات: ۷۶۰ - ۷۶۱)

۵-۲۲) **کنز المعانی**، در ستایش شاه شجاع برادر مرادبخش است. (نک: کلیات: ۶۶۴ - ۶۶۶)

۵-۲۳) **گریه قلم**، این اثر بدین سان آغاز می‌شود: «یکه‌تاز نسیم به میدان چمن تاخته، از سبزه به این عرضه‌داشت زبان گشاد که نهال باغ جهانگیری، در کنار آب جمنه، به برگ‌ریز شهادت از پا افتاد.» (رسائل: ۱۹۹) این خبر باعث پژمردگی گیاهان، خشک شدن آبها و گریه ابرها می‌گردد (نک: رسائل: ۱۹۹ - ۲۰۰) و در مابقی رساله، از عزاداری درختان، پرندگان، ادوات بزم و آلات موسیقی سخن می‌رود. طغرا خصایص ذاتی این موجودات را نشانه‌ عزا دار بودن آنها شمرده است. (رسائل: ۲۰۱-۲۰۲)

۵-۲۴) **مجمع الغرایب**، شامل توصیف دریاچه کَمَم کشمیر، پل و باغ پیرامون آن است. (نک: کلیات: ۶۷۰ - ۶۷۲) طغرا در این رساله جملاتی زیبا آورده که حاکی از آشنایی او با رسوم هندی و غربی است: «هندوئزادان سوسن انگشت‌نمای قشقه<sup>۱</sup> رنگ‌بست، فرنگی صفتان نیلوفر به تواضع یکدگر، کلاه در دست.» (کلیات: ۶۷۱)

۵-۲۵) **مرآت الفتوح** (نک: ۱)

۵-۲۶) **مرتفعات**، داستانی است که در آن، اجرام فلکی، پرندگان، گیاهان و جمادات نقش بازی می‌کنند. (نک: کلیات: ۶۶۷ - ۶۸۰)

۵-۲۷) **مشابهات ربیعی**، بهاریه‌ای است که در پایان آن به تحریف رساله فردوسی اشاره شده است: «یکی از دوستان نسخه فردوسی را به جهت تصحیح، نزد این بی‌سر و برگ سخن فرستاد؛ چون عندلیب بر حاشیه مصحف گل نوشته داشت و غنچه برای حفظ کردن پیش خود می‌گذاشت، هر دو به مقابله آن پرداختند؛ از بس غلط برآمد، نتوانستند صحت داد. معلوم شد که درین تصنیف کاتب را زیاده از مصنف دخل است.» (کلیات: ۶۷۴ - ۶۷۵)

۵-۲۸) **معراج الفصاحت**، در باب شجاعت، سخا، شوکت، نویسندگی، فضیلت و سیادت بهادر خان، یکی از سرداران دکن است. (نک: کلیات: ۷۷۲ - ۷۷۵)

۵-۲۹) **نمونه انشاء**، در مورد نه صفت اورنگ‌زیب است: سخاوت، عدالت، شجاعت، کمان‌داری، علم ربانی، والارقمی، رفیع‌مکانی، کامرانی و سرودفهمی. (نک: کلیات: ۷۴۰ - ۷۴۳)

۵-۳۰) **وجدیه**، حاوی نظریات طغرا درباره موسیقی می‌باشد (نک: ۲) و همچنین دربردارنده مفاخره‌ای از زبان حال سازهاست. (نک: کلیات: ۷۱۵ - ۷۲۷؛ در مورد کلیه آثار طغرا نک: منزوی ۱۳۶۵: ۱۵۵-۱۹۳)

طغرا درباره از بین رفتن آثارش می‌نویسد: «با آنکه دو سه مرتبه جواهرخانه سخن تاراج

حوادث پذیرفته، باز آن قدر هست که صندوقده افلاک را گنجایش آن نیست.» (کلیات ۶۵۰) او دارای دوازده رساله توصیفی، هفت رساله مدحی، سه رساله در نقد ادبی، سه رساله هجوآمیز، دو شکواییه، یک رساله داستانی و یک رساله تاریخی و رقعاتی در موضوعات گوناگون از جمله توصیف است؛ بنابراین باید توصیف را عنصر غالب در رسائل او دانست.

### ۶) سبک رسائل طغرای مشهدی

علی خان آرزو نثر طغرا را رنگین و دارای الفاظ بایسته و معانی نوین دانسته. (علی خان ۱۳۸۵: ۹۷۶) آزاد بلگرامی هم او را موجد طرزی جدید شمرده. (آزاد بلگرامی ۱۳۳۱: ۱۲۴) مطالبی از این دست در دیگر تذکرها نیز آمده است، اما شناخت دقیق سبک طغرا مستلزم تحلیل آن در دو سطح زبانی و ادبی است:

#### ۶-۱) سطح زبانی

خصایص برجسته رسائل طغرا در سطح زبانی عبارتند از:

##### ۶-۱-۱) کثرت واژگان هندی

اکثر واژگان هندی به کار رفته در رسائل طغرا را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) نام اماکن جغرافیایی هند: «غمزه خوبان **گجراتی** و عشوه بتان **سومناتی**... نازکی تن رعنا **لاهور** و تازگی بدن زیبای **جانپور**... سلسله جنیان دنیاطلبی شد.» (کلیات: ۶۵۱)  
ب) نام گیاهان هندی: «**نارگیل** خشن پوش با ترک لذت از بیم محرومی این چاشنیکده، درون را باخته؛ **انبه** خضرلباس به جهت این مکان شیرین اساس با ترش رویی روزگار ساخته.» (کلیات: ۶۷۱)

ج) واژگان مربوط به ادیان و فرهنگ هندی: «از بت پرستی در باب ادای حق، یکی به **مهادیو**<sup>۱۰</sup> سوگند خورد و دیگری به عوض نام خدا و رسول، اسم **نراین**<sup>۱۱</sup> و **گوپال**<sup>۱۲</sup> برد.» (کلیات: ۸۰۴) «چنین که شاه خواص ملک به جهت سیاست، **قشقه گزین** را می‌جوید، **هندوی** کهن سال فلک **قشقه** ماه نو را در جوی مغرب چون نشوید؟ تا از دین پروری ظل حق، کلام مجید به خوش ورقی گل بهاردمیده است، در کفرستان **برهمن**، نسق کتاب **پید**<sup>۱۳</sup> به بد ورقی سنبل خزان دیده است.» (کلیات: ۷۰۷) «چون خواص آن فلک جناب به سرخی

هولی<sup>۱۴</sup> در آویزند، ماه و آفتاب سوده شفق را برهم ریزند.» (کلیات: ۶۶۵)

گاهی نیز از واژگانی بهره برده که در این سه دسته نمی‌گنجد: «هنگامی که دارای هند سبزیپوری یعنی جهانگیر بهار سر از **جروکه**<sup>۱۵</sup> نیسانی برآورده بود... در یک جانب **مهاتوتان**<sup>۱۶</sup> شمال فیلان آب‌رفتار سحاب را می‌گذرانیدند.» (کلیات: ۶۷۳) در پاره‌ای از موارد نیز واژگانی هندی آورده که معنای آنها در فرهنگهای معتبر فارسی به فارسی ذکر نشده است: «شور سواری خسرو بحر و بر از **چلاچل**<sup>۱۷</sup> پیادگان درین مقام به دربار معلی رسید.» (کلیات: ۶۸۳)

۶-۱-۲) بهره‌گیری از واژگانی که در آثار سخنوران پیش از عهد صفوی یافت نمی‌شود و یا به ندرت به چشم می‌خورد: «شاخ **عَناب موئسک هوایی** انداخته و درخت به به گرفتن **مهتابی**<sup>۱۸</sup> پرداخته.» (کلیات: ۶۶۲) «عود آتش‌خانه سوزِ صوت پذیرفت، **تفنگ**<sup>۱۹</sup> لشکر سازش چرا نتوان گفت.» (کلیات: ۷۲۲)

۶-۱-۳) کاربرد مصدر استادن و افعال مشتق از آن: «آسمان را رخصت استادن زمانی است که زمین در جلوش تواند دويد.» (کلیات: ۶۵۲) «خادم‌آسا شعر یکه از مصرع به دو پا استاده.» (کلیات: ۷۷۰)

۶-۱-۴) استفاده از واژه «انداز» در معنای قصد و آهنگ (نک: بهار ۱۳۸۰: زیر «انداز»): «تا به انداز شکار مرغابی و غیره تفنگ را به آنجا طلبیده‌اند، اینجا بط می در بغل ساقی گریخته.» (کلیات: ۷۹۰)

۶-۱-۵) بسامد بالای اصطلاحات و واژگان مربوط به علوم و فنون گوناگون که پر کاربردترین آنها عبارتند از:

الف) اصطلاحات و واژگان مربوط به موسیقی: «قانون گفت: سلیمان دار الخلافه صدایم و دامن مطرب سبزفام عبارت از شهر سبایم. هدهد مضراب از بلقیس نغمه خبررسان و دیو و پری زیر و بم صوت در پای تخت روان.» (کلیات: ۷۲۵) طغرا از اصطلاحات و واژگان مربوط به موسیقی هندی نیز بهره‌ها برده است: «فضای اماکن سلطنت عظمی از **راگ** و **رنگ**<sup>۲۰</sup> سرودپردازان گوناگون و هوای مواضع خلافت کبری از **تال**<sup>۲۱</sup> و **مردنگ**<sup>۲۲</sup> اصول طرازان بوقلمون.» (کلیات: ۶۳۳) «**جنتر**<sup>۲۳</sup> دو کدوی شراب صوت به یک دست برداشت و از تار تعلق، در هیچ مقام به زمین نگذاشت... **مندل**<sup>۲۴</sup> به خم شراب چرا بزرگی نفروشد؟ میخانه سرود از لب آن کوچک دل می‌جوشد.» (کلیات: ۷۱۱ - ۷۱۲)

ب) اصطلاحات و واژگان مربوط به نسخه‌پردازی و خطاطی: «به تعریف سرلوحش، کلمات از طلا و نقره صبح و مهر مَلَمَع و به توصیف جدولش، فقرات از لعل و زمرد شفق و سپهر مرصع... از تحرک حروف نسخش، سطر ریحانی هم‌رقص سرو و از تلون خطوط ثلثش، مداد طاوسی هم‌رنگ تذرو.» (کلیات: ۷۵۶)

ج) اصطلاحات عرفانی: «خرقه فقر از بخیه دندان به دندان می‌ساید و جبه فنا از گریبان لب کینه می‌خاید... صوفیان از چوب طریقت ناخنم را چون نیپیرایند و عارفان از کمند وحدت به بندم چون در نیارند؟» (کلیات: ۷۶۱)

د) اصطلاحات و واژگان مربوط به جنگاوری: «در کوهسار بدخشان، سپاه بهمن با چلقد برف و چارآینه یخ به تفنگ‌اندازی تگرگ و تیرافکنی باران مرتکب بود و لشکر بهار از رعشه، دست به تیغ سبزه و سپر گل نمی‌گرفت.» (کلیات: ۶۵۶)

ه) اصطلاحات و واژگان نجومی: «قمر به مشاکلت قدح لبریز، نوربخش ده و شهر. ناهید به ذوق دختر رز، پرده چنگ بسته‌نگار ساخته، عطارد به شوق پسر مغ، به زلف‌سازی سطر نامه پرداخته. مریخ از نکبت شرابش علم به شیرگیری بیشه فلک، خورشید از رایحه کبابش دلیر در تیغ‌کشی سما و سمک. زحل به یکرنگی دربانش سیه‌مست رفعت گردیده، مشتری به یک‌جهتی معانش به اوج نشئه سعادت رسیده.» (کلیات: ۷۴۵) در این متن، نام هفت اختر آمده است.

و) اصطلاحات واژگان مربوط به شریعت: «دست دعا روشناس درگاه کبریا، عقده‌های انگشت به دانه‌های سبحة هم‌پشت. قرص مهر به پشت‌گرمی جبهه صبح‌خیزش از تنور خلقت مهر رو تافته و خوان مصلاً مائده بلندی فیض از افتادگی پیش او یافته.» (کلیات: ۷۶۷)

ز) اصطلاحات ادبی: «قصیده کهکشان بی‌تفکر ایجادش در بحر اخضر، قافیه‌دار نهایت ظهور گردید، مثنوی اختران بی‌تأمل احداثش در زمین چرخ به ردیف غایت وقوع رسید.» (کلیات: ۷۶۲)

طغرا گاهی از اصطلاحات رایج ناقدان هند استفاده کرده است: «طبعش در زمین قصیده<sup>۲۵</sup> به یاقوت رنگینی معنی پی برده.» (کلیات: ۷۵۴-۷۵۵)

ح) اصطلاحات و واژگان مربوط به پزشکی، طغرا در توصیف دو طبیب دوران خود نوشته است: «به نبض‌گیری متسنج گردون، سبابه اولین در اوج مشهوریت جهان؛ به

شربان فهمی مرتعش جیحون، انامل دویمین در طوفان معروفیت کیهان... بوعلی دوران که جهت زکام سحاب در مطب خود داروی شفا ساخته، بی اشاراتشان از ماده آفتاب وجه رعاف شفق را نشناخته.» (کلیات: ۸۰۸)

اوج هنر طغرا در آنجاست که واژگان مرتبط با دو فن را در کنار هم آورده است: «اگر کاسه بریط کشکول فقر نشود، غذای شوق نتوانم یافت و گر بند طنبور کمند وحدت نگرده، به شکار ذوق نتوانم پرداخت.» (کلیات: ۷۱۸) در این نمونه، نام سازها را در کنار اصلاحات عرفانی آورده است. «زهره به جهت نغمه بسته‌نگار، به چینی‌نوازی کاسه بدر نشست، خورشید برای صوت-نمایی حصار، زه شعاع بر کمانچه هلال بست... سهیل از تیر شهاب به نواختن نی پرداخت، شعرا از سلخ ماه، عود نغمه‌افروزی ساخت.» (کلیات: ۶۸۲) در این شاهد، از واژگان و اصلاحات مربوط به نجوم و موسیقی بهره برده است.

۶-۱-۶) ترکیب‌سازی: «خزف بحر نوکری ابو لؤلؤ جوهری عقیق جبین سجده عبودیت گشته، به زیور بنیان تخت فیروزه رخت زبینه تاج زرین و برازنده چتر سیمین- لزال گوهر بساطه- عرض می‌نماید که فرمان لعل سایه و حکم یاقوت پایه به ساعت لالی بنا در منزل نگینه، فیض ورود تا رواق زبرجد بخشید و این کهر بارنگ از مطالعه نیلم رقمش چون الماس روسفید گردید. بس که از کلک مرجان سلک حضرت معنی جواهرریزی صورت بست، حروف خط مروارید نمط اشرف بر کرسی مرصع می‌تواند نشست. سیلانی فروز روانی حکم سلامت.» (کلیات: ۶۹۰) در این متن، یازده کلمه مرکب وجود دارد. طغرا در برخی از موارد، کلمات مرکبی به کار برده که شامل حرف اضافه + متمم + صفت مفعولی است: «بط شراب به دام افتاده بساط عشرت، تذرو ایاغ به قفس در آمده پنجه رغبت.» (کلیات: ۶۴۲)

۶-۱-۷) هنجارشکنی در کاربرد وابسته‌های عددی: «کبکی که از تحریک همای قلمش به کوه دامن تصویر شتافته است، یک صحرا خنده را از فیض رقمش، گرده نیم قهقهه خویش یافته است.» (کلیات: ۷۵۵) «قطع نظر از حق السعی، لایق صد کوه صفا تعریف است و قابل هزار عرفات توصیف.» (کلیات: ۷۷۱)

۶-۱-۸) استفاده از قید مرکب: «از نشئه خاک، چمن چمن سرخوشی رنگارنگ دمیده و از مستی آب، گلشن گلشن ترماغی گوناگون روییده.» (کلیات: ۷۴۴)

۶-۱-۹) بسامد بالای حرف اضافه مرکب «از بس»: «سیف الملوک برق در شمشیرپردازی

از بس که تند و تیز بود، به چشم سپاه نیسانی، سراپا تیغ می نمود.» (کلیات: ۶۷۳)

۱-۶-۱۰) حذف فعل ربطی بدون قرینه: «لیقه دوات خلاصه ابریشم آبی موج دریا، قلم- پاک کن زبده قماش نخودی دامن صحرا؛ رشته مسطر کمند دیوگیری خیالات زورین، رنگ صفحه دام پری فریب مقالات شیرین؛ آهار کاغذ آبروی هیکل سلیمان خامه، مهره اوراق صفای تعویذ بلقیس نامه.» (کلیات: ۷۶۸) طغرا در آغاز برخی از جملات بی فعل، متمم قیدی آورده است: «در گلشن عدالتش، نسیم خزان مومیایی شکستگی رنگ گل و در چمن عنایتش، باد مهرگان تردست مشاطگی سنبل.» (کلیات: ۶۵۲)

۱-۶-۱۱) گاهی برای بیان مفهومی مثبت و ایجابی، دو جمله منفی در پی یکدیگر آمده است: «صفحه زمین را از طرح بنای آن، نقشی ننشسته که کارنامه مانی به تعظیمش برنخیزد و سطح فرش را پرتو فضای آن به روشنی ای نپیوسته که آفتاب به دریاوزه اش آبرو نریزد.» (کلیات: ۶۳۱)

۱-۶-۱۲) در پاره‌های افعال شرطی از یای مجهول استفاده شده است: «اگر تفنگ رعد به کف طالعش درآمدی، گلوله سست ژاله به سختی آهن از رگ ابر برآمدی.» (کلیات: ۷۷۲)

۱-۶-۱۳) به کارگیری جملات غیر متناوب و کوتاه، در بررسی سبک متون، می توان جملات آنها را به دو نوع متناوب و طولانی و غیر متناوب و کوتاه تقسیم کرد. (abrams 1384:312) همان گونه که از اکثر مثالهای منقول برمی آید، بیشتر جملات رسائل طغرا از نوع غیر متناوب و کوتاه است، او در مواردی معدود از جملات متناوب و طولانی بهره برده است: «از آنجا که با عزیمت رزم، سررشته بزم از کف نگذاشتن و با اراده جنگ، آهنگ راگ و رنگ داشتن رسم شهریاران شجاعت پیشه و سلاطین تهوراندیشه است، عشرت پادشاهانه موقوف نگردیده، به جشن نوروزی و بزم سال فیروزی، اشارت سعادت بشارت پذیرای صدور گشت.» (کلیات: ۶۵۴)

این نوع جملات در رساله مرآت الفتوح و چشمه فیض بیشتر به چشم می خورد.

## ۲-۶) سطح ادبی

نثر طغرا را مصنوع، تفننی، شاعرانه، توصیفی و متضمن استعاره‌ها و تشبیهات پیاپی دانسته‌اند. (افشار ۱۳۸۲: ۲۵۰؛ صفا ۱۳۷۸: ۱۷۷۴) در رسائل وی، صنایع ذیل از بسامد بالاتری برخوردارند:

۱-۲-۶) تشبیه بلیغ: «از بیم عقاب عزمش تذرو خورشید در خارین خطوط شعاعی گریخته و از دهشت قلاب جزمش ماهی هلال به دامن دریای اخضر درآویخته.» (کلیات: ۶۵۲). طغرا



القاب و عناوین مربوط به آدمیان را پیش از نام موجودات غیر ذی شعور آورده و بدین طریق تشبیهات زیبا و نوینی آفریده است: «ملا بلبل فریادی شد که خواجه سنبل ریشه تصرف به نواحی خس خانه این دعاگو دوانیده؛ مؤذن قمری و خطیب تذرو شاهدند که درین سرزمین او را دخلی نیست. فرمودند: که شهادت حجره نشینان شاخسار بی پروایی اعتبار ندارد؛ اگر ملا بلبل از جان خود گذشته، به مصحف گل قسم خورد، خواجه سنبل بی دخل باشد.» (کلیات: ۶۷۴) این نوع تشبیهات در سه رساله مرتفعات، تحقیقات و مشابهاات ربیعی بارها به کاررفته است. طغرا با استفاده از نام مشاهیر و کتب معروف نیز، تشبیهات بلیغ جالب و جدیدی پدید آورده است: «با آنکه سعدی مشتری گلستان نظرات را به اوراق شرف ترتیب داده، در پیش طفلان مکتب‌خانه، به رنگ مشقی شب بی قدر افتاده.» (کلیات: ۶۷۸) «طنبور سی پاره پرده‌ها را به خاطر می‌دارد و رباب الفیه<sup>۲۶</sup> تارها را به خاطر می‌سپارد. دف شمسیه جلاجل را بی سعی شنیده و چنگ قواعد<sup>۲۷</sup> مضراب را بی قصد فهمیده.» (کلیات: ۷۴۳)

۲-۲-۶) استعاره مکنیه و تشخیص: «در کوچه و بازار، حسن ریخته و بر در و دیوار، عشق بیخته» (کلیات: ۶۵۹)؛ «بلور آهار از آتش عشق او گداخت و عقیق مهره بر تخته نرد غمش سر باخت. طلای تذهیب رویش را بوسید و نقره جدول بر گردش گردید. کتاب از رشک چون نمیرد که جزءدان در بغلش می‌گیرد؟» (کلیات: ۸۰۰) تشخیص حروفی یکی از ویژگی‌های رسائل طغراست: «ا» اگر صد سال عمر کند، قامت راستش چون مد باب کجی نخواهد پذیرفت، «ب» اگر هزار مخطط شود، خال زیر لبش چون زبر فصل یک مو نخواهد نهفت. «ت» را از یک بوسه‌ربایی قلم، دو گره بر جبین شرم پیدا و «ث» را از دو نیازپاشی رقم، سه عقده بر پیشانی حجاب هویدا.» (کلیات: ۷۵۸) جان بخشیدن به مصادر نیز از خصایص کلام وی است: «رفتن تا میانش نرفته، کسی تا کجا رود؛ رسیدن به کنارش نرسیده، کشتی به کجا رسد.» (کلیات: ۶۳۰)

۳-۲-۶) حس آمیزی: «عجب که نسیم خزان رنگ صدای جویبار این مقام را به حال گذاشته.» (کلیات: ۶۶۱). «ورقها از یاقوت اخگر، رنگ بست سرخی گرم، رقمها از نیلم انگشت، براق سیاهی نرم.» (کلیات: ۷۶۸ - ۷۶۹)

۴-۲-۶) واج آرای و تتابع اضافات: «به اهتمام نسیم پرهیزگاری اش نرگس می‌آلود به پاک‌دامنی یاسمن و به استشمام رایحه دین‌داری اش سوسن سیه‌کار به نامه سفیدی نسترن.» (کلیات: ۶۶۶) «سرخ سرسختن خون چکانی زخم فرهاد محروم، افشان کاغذ پراکندگی اشک

یعقوب مغموم، جدول اوراق الفهای رنگارنگ سینۀ عاشقان، سرلوح کتاب داغهای گوناگون دل اسیران» (کلیات: ۷۶۷)

۶-۲-۵) توازی نحوی<sup>۲۸</sup> (قرینه‌سازی) و سجع

این ویژگی در اکثر جملات منقول در این مقاله به چشم می‌خورد. طغرا تنها در رسالۀ مرتفعات و بخشهایی از مرآت الفتوح و رقعات از توازی نحوی و سجع استفاده نکرده، اما در جای جای دیگر رسائل خود این خصیصه را به کار گرفته است. او در دو سطح گروه و جمله از توازی نحوی و سجع بهره برده است:

۶-۲-۵-۱) در سطح گروه: «موج کمان ترکش‌بندان قدرانداز و برق سنان تیغ‌آزمایان یک‌ه‌تاز، دبدبۀ چتر و علم ثابت‌قدم و طنطنۀ کوس و کرنای راسخ‌دم طوفان رستخیز در شش جهت برانگیخت.» (کلیات: ۶۵۳)

۶-۲-۵-۲) در سطح جمله، جملات متقارن و مسجع رسائل طغرا را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) جملات ساده، در این دسته از جملات، هم توازی نحوی وجود دارد و هم سجع: «چشمه به دهان حباب از نهر تسنیم باج می‌خواهد و جوی به زبان موج از حوض کوثر خراج می‌طلبد.» (کلیات: ۶۷۹) در این نوع جملات گاهی ترصیع و موازنه، به طور ناقص، دیده می‌شود: «به ذوق گلشن تقریرش، تذرو کاغذین‌بال نامه در پریدن و به شوق چمن تحریرش، طاوس یک‌دست‌خرام خامه در دویدن.» (کلیات: ۶۶۶)

ب) جملات مرکب، در این دسته از جملات، میان پایه و پیرو توازی نحوی و موازنه وجود ندارد، اما سجع در پایان آنها آمده است: «تا زنبق را از بیوست دماغ، شکاف پره بینی رو داده؛ در وقت رعاف، خون بیرنگ نکه‌تتش چون آب چشمه نه استاده... نیلوفر هلال‌طینت چون کلاه کبود بر سر گذاشت، تن حقیر خویش را دانه آسیاسنگ فلک پنداشت.» (کلیات: ۷۲۹-۷۳۰) گاهی میان دو جمله مرکب متوالی، توازی نحوی به کار رفته است: «در بخشش لالی کفی نگشوده که دریا را از مرجان، پنجه چهره‌خراشی سرخ نگردد و در ریزش جواهر دستی برنیاورده که معدن را از فیروزه، مشت سینۀ کوبی کبود نشود.» (کلیات: ۷۴۰)

طغرا به اسجاع متوالی علاقه‌ای ندارد و در اکثر موارد به آوردن دو سجع در پایان جملات اکتفا کرده است.

۶-۲-۶) درج شعر، در اکثر قسمتهای رسائل طغرا اشعاری در قالب گوناگون آمده. اکثر

قریب به اتفاق این ابیات سروده خود او و همه آنها به زبان فارسی است. این اشعار به سبک هندی است، اما در آنها از اسلوب معادله استفاده چندانی نشده است. اشعار مندرج در رسائل وی دارای کارکردی ساختاری است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۶-۲-۷) مراعات نظیر: «اگر طبعم را از پیش بینی شطرنج سخن به پس نشانیدن حریفان مدح‌گوی سری می‌بود، به زور فیل قصیده و اسب غزل و پیاده رباعی هر یک را صد دست مات می‌توانستم نمود.» (کلیات: ۸۱۳) مراعات نظیر در رسائل طغرا دارای کارکردی ساختاری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۶-۲-۸) اغراق، در وصف مسجدی می‌گوید: «شمسه ایوانش مقابل کوبی آفتاب را بر طاق بلند گذاشته و ابروی محرابش همچشمی هلال را در درجه‌ی اعلی داشته. منبرش پایه‌ای نگرفته که سر خطیب بر ساق عرش نخورد و منارش قدی نیفراخته که قامت مؤذن به گوش ملائک نرسد.» (کلیات: ۶۴۸)

۶-۲-۹) تلمیح: «نغمه زلیخایی است که در خلوت‌سرای طنبور بر یوسف تار پیچیده، نغمه شیرینی است که در بیستون گیچک به فرهاد زخمه رسیده.» (کلیات: ۷۲۴)

در قسمتهایی از سخنان طغرا، آیات و احادیثی به چشم می‌خورد؛ «اگر به آتش لاله، کان نقره در جوش نمی‌بود، آبشار قلّه کوهش سیم گداخته نمی‌نمود؛ هر که این آبشار آسمان‌پیوند را ندیده، معنی «و انزلنا من السماء ماء»<sup>۲۹</sup> را نفهمیده.» (کلیات: ۶۸۰) «بخیه خرقه‌اش چشمی است از ماسوای حق پوشیده و بند جبه‌اش زبانی است به حرف «لی مع الله»<sup>۳۰</sup> گردیده.» (کلیات: ۶۶۳)

این خصایص آثار طغرا را پیچیده نموده و برخی از ادبای هند را به نوشتن شروخی بر رسائل وی برانگیخته است؛ برای نمونه، می‌توان به شرح رسائل طغرا اثر قدرت الله اشاره کرد. (نوشاهی ۱۳۶۲: ۴۳۶)

## ۷) ساختار رسائل طغرای مشهدی

برخی از رسائل طغرا با رباعی و یا تک بیتی آغاز شده که نام اثر را دربر دارد؛ رسائل آشوبنامه، تاج المدایح، جوش بلبل، مجمع الغرایب و وجدیه از این گونه‌اند:

این نامه که آوازه در انشا دارد صد شعبه معرفت در املا دارد  
 طغرا ز شنیدنش درآمد چو به وجد **وجدیه** اگر بخوانمش جا دارد  
 (کلیات: ۷۱۵)

اما بیشتر رسائل با عباراتی کوتاه و مسجع شروع گردیده که حاوی عنوان رساله است و پس از آن، شعری آمده که معمولاً در قالب رباعی است:  
**«تحقیقات** طغرا چون به آسمان تازگی خیال راه یافت، تدقیقاتش چرا به زمین رنگینی  
 مقال نیارد شتافت.

از بس غلط است حرف قاموس فلک گشته چو خط پری رخان قابل حک  
 در هر ورقش اگر ببینی صد فصل سطری نشود یافته بی نقطه شک»  
 (کلیات: ۶۷۷)

موضوعات و ابواب گوناگون رسائل به وسیله قطعه‌ای شعر و یا عباراتی مسجع از یکدیگر جدا شده اند. درانتهای هر رساله نیز، چکامه‌ای آمده است. اشعار میانی و پایانی رسائل در قوالب متنوعی سروده شده است.

طغرا در رسائل خود و بخشهای گوناگون آنها، واژگان و اصطلاحاتی متناسب و مرتبط با یکدیگر به کار برده و به کمک مراعات نظیر به آثار خویش وحدتی ساختاری بخشیده است؛ برای نمونه در رساله آشوبنامه، هفت بخش جدا از هم آورده که در هر یک از آنها، درباره یکی از مثنویهای زلالی سخن گفته است. در میان هر یک از این قسمتها، رباعی‌ای درج کرده و در هر بخش از واژگان و اصطلاحاتی بهره برده که با عنوان و محتوای مثنوی مورد بررسی تناسب دارد؛ مثلاً در بحث از مثنوی محمود و ایاز، نام قهرمانان داستانهای معروف عاشقانه را آورده، در بررسی مثنوی میخانه، از واژگان مرتبط با بزم و شراب استفاده کرده و در حین سخن گفتن از مثنوی ذره و خورشید، اصلاحات نجومی را به کار گرفته است و... ضمن آنکه در تمامی بخشهای این اثر، اصلاحات ادبی و واژگان مربوط به نسخه‌پردازی و خطاطی از بسامد بالایی برخوردار است (نک: کلیات: ۷۶۲ - ۷۷۲)

طغرا رقعات خود را با تک بیتی آغاز کرده که شامل نام مخاطب و یا موضوع نامه می‌باشد؛ سپس با عباراتی مسجع، القاب و عناوین مخاطب نامه را ذکر نموده و برای او دعا کرده و سپس پیام خود را بیان داشته و رقعہ را با رباعی‌ای به پایان رسانده است. او در هر رقعہ از واژگان و اصطلاحاتی بهره برده که با شغل مخاطب و یا موضوع نامه تناسب دارد، مثلاً درباره دکان‌داری

نوشته است: «سوداگر قماش نثر که به وادی تجارت شتافته، این متاع را بسته بسته در سرای ذهن او یافته و دست‌فروش حریر نظم که سود در سودا دیده، این جنس را پشته پشته از روکار فهم او خریده.» (کلیات: ۷۹۲) زبان‌شناسان نقشگرا مراعات نظیر را «همایش» می‌نامند و آن را یکی از عناصر انسجام متن می‌دانند. (نک: لطفی‌پور ساعدی ۱۳۸۷: ۱۱۴) با استفاده از تعبیر ایشان می‌توان گفت که همایش اصلی‌ترین عنصر انسجام متون منشور طغراست.

### نتیجه‌گیری

سی رساله منشور از طغرای مشهدی به یادگار مانده است. این متون دارای نثری مصنوع و متکلف‌اند و توصیف و مدح اصلی‌ترین موضوع آنهاست.

ویژگی‌های زبانی رسائل طغرا عبارتند از: کثرت واژگان هندی، بهره‌گیری از واژگانی که در آثار سخنوران پیش از عهد صفوی یافت نمی‌شود، کاربرد مصدر استادن، استفاده از واژه «انداز» در معنای قصد و آهنگ، بسامد بالای اصطلاحات و واژگان مربوط به علوم و فنون گوناگون، ترکیب‌سازی، هنجارشکنی در کاربرد وابسته‌های عددی، استفاده از قید مرکب، بسامد بالای حرف اضافه مرکب «از بس»، حذف فعل ربطی بدون قرینه، آوردن دو جمله منفی متوالی برای بیان مفهومی مثبت، استفاده از یای مجهول در افعال شرطی، به‌کارگیری جملات غیرمتناوب و کوتاه.

طغرا از برخی صنایع ادبی به طور گسترده‌ای بهره برده است که عبارتند از: تشبیه بلیغ، استعاره مکنیه و تشخیص، حس‌آمیزی، واج‌آرایی، توازی نحوی و سجع، اغراق و تلمیح. درج شعر و مراعات نظیر در رسائل طغرا تنها به قصد آرایش کلام نیست، این دو عنصر از کارکردهای ساختاری نیز برخوردارند.

### یادداشتها:

- ۱- شمسیه کتابی است که نجم‌الدین دبیران (متوفی ۶۷۵ ق) در علم منطق نوشته است.
- ۲- اشاره دارد به مطول تفتازانی (۷۱۲-۷۹۲ ق).
- ۳- اشاره دارد به قانون ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق).
- ۴- اشاره دارد به تجریدالاعتقاد خواجه نصیر الدین توسی (متوفی ۶۷۲ ق).
- ۵- منظور اشارات و تنبیهات ابن سیناست.
- ۶ حکمه العین کتابی است که نجم‌الدین دبیران در فلسفه نوشته است.

- ۷- میرزا طاهر وحید قزوینی (متوفی ۱۱۱۰) کتابی منثور درباره شاه عباس دوم نوشته که نام آن عباس‌نامه است.
- ۸- تاریخ اکبری یا اکبرنامه از آثار ابوالفضل علامی (۹۸۵ - ۱۰۱۱ق) است.
- ۹- قشقه: «نشانی که هندوان بر پیشانی از صندل و غیره سازند.» (غیاث‌الدین رامپوری ۱۳۷۵: زیر «قشقه»)
- ۱۰- مهادیو: یکی از نامهای شیواست؛ شیوا از نظر هندوها، خدای ویرانی و فنا و مرگ است. (نک: اوپانیشاد ۱۳۸۱: ۵۴۴-و)
- ۱۱- نراین: یکی از نامهای برهماست؛ برهما خدای آفرینش و خلقت است. (نک: اوپانیشاد ۱۳۸۱: ۷۳۱)
- ۱۲- گوپال: یکی از نامهای ویشنو است؛ ویشنو خدای نگهدارنده دنیا است. (نک: اوپانیشاد ۱۳۸۱: ۶۲۸-۶۳۰).
- ۱۳- بید: واد، «نام متون یا کتب مشهوری است که اساس اولیه مذهب هندو را تشکیل می‌دهد.» (اوپانیشاد ۱۳۸۱: ۶۰۴)
- ۱۴- هولی: در هندی، نام عیدی و جشنی است. (دهخدا ۱۳۲۵: زیر «هولی») «روز آخر سال است... در شب این روز، آتشها در سر کوجه‌ها و گذرها بر می‌افروزند و چون روز شود، تا یک‌پهر (سه ساعت) خاکستر بر سر و روی یکدیگر می‌افشانند.» (کلیم همدانی ۱۳۶۹: ۵۹۹)
- ۱۵- جروهه: «لفظ هندی است به معنی غرفه.» (بهار ۱۳۸۰: زیر «جروهه»)
- ۱۶- مهات: مهابت، «فیلیان را گویند و حال آنکه بدین معنی هندی است.» (بهار ۱۳۸۰: زیر «مهابت»)
- ۱۷- چلاچل: «اینجا و آنجا رفتن، حرکت کردن.» (زیب النساء علی خان ۱۳۸۸: زیر «چلاچل»)
- ۱۸- موشک و مهتابی: در معنای گونه‌ای از آتشیازی به کار رفته. شواهدی که در لغت‌نامه دهخدا برای این واژگان ذکر شده، برگرفته از آثار دوره صفوی است. (نک: دهخدا ۱۳۲۵: زیر «موشک» و «مهتابی») اکثر شواهدی که در بهار عجم برای واژه «موشک» آمده است، منقول از آثار خود طغراست. (نک: بهار ۱۳۸۰: زیر «موشک») تمامی شواهدی که در این کتاب برای واژه مهتابی آمده است، برگرفته از آثار دوره صفوی است. (نک: بهار ۱۳۸۰: زیر «ماهتابی و مهتابی»)
- ۱۹- تفنگ: یکی از شواهدی که برای این واژه در لغت‌نامه دهخدا ذکر شده، برگرفته از «اندرزنامه منسوب به خواجه نظام الملک» است، اما سایر شواهد منقول از آثار دوره صفوی است. (نک: دهخدا ۱۳۲۵: زیر «تفنگ») تمامی شواهدی که برای این واژه در بهار عجم مندرج است، برگرفته از شاعران سبک هندی است. (نک: بهار ۱۳۸۰: زیر «تفنگ»)
- ۲۰- راگ و رنگ: «لفظ اول هندی الاصل است و دوم مشترک در هندی و فارسی، و هر دو معاً در هندی، کنایه از صحبت نغمه و سرود و عیش و طرب بود... و در رساله‌های ملا طغرا نیز وارد شده.» (بهار ۱۳۸۰: زیر «راگ و رنگ»)
- ۲۱- تال: «کاسه‌های کوچک برنزی که همراه با دهل یا طبل می‌نوازند.» (زیب النساء علی خان ۱۳۸۸: زیر «تال»)
- ۲۲- مردنگ: «نوعی دهل که مانند طبل از یک طرف نواخته می‌شود.» (زیب النساء علی خان ۱۳۸۸: زیر «مردنگ»)
- ۲۳- جنتر: «نام سازی معروف در هند و آن در اصل بین است که چند تار دیگر بر آن افزودند.» (بهار ۱۳۸۰: زیر «جنتر»)

- ۲۴- مندل: «نام سازی معروف در هند و این مخفف مندیلست» (بهار ۱۳۸۰: زیر «مندل»)
- ۲۵- زمین شعر: در اصطلاح ناقدان ادبی هند «عبارت است از طرح کلی یک شعر به اعتبار وزن و قافیه و ردیفش.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۵: ۴۵)
- ۲۶- اشاره دارد به الفیه ابن مالک.
- ۲۷- اشاره دارد به قواعد الاحکام علامه حلی.
- ۲۸- توازی نحوی به این معناست که در دو جمله، نقشهای نحوی یکسان در مقابل یکدیگر قرار گیرند و تعداد آنها نیز برابر باشد. (نک: کابلی ۱۳۷۶: ۵۰-۵۳)
- ۲۹- قرآن کریم ۱۳۷۴: ۱۸/۲۳
- ۳۰- اشاره دارد به حدیث «لی مع الله وقت لایسعی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل» (فروزانفر: ۱۳۸۱: ۱۵۲)

## منابع:

- قرآن کریم. ۱۳۷۴. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: نیلوفر.
- آزاد بلگرامی، غلامعلی بن نوح. ۱۳۳۱ق. سرو آزاد. حیدرآباد: کتبخانه آصفیه.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. ۱۹۸۳. الذریعه الی تصانیف الشیعه. ج ۹. بیروت: دار الاضواء.
- اته، هرمان. تاریخ ادبیات فارسی. ۱۳۳۷. ترجمه رضا زاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشاره، ایرج. ۱۳۸۲. «اصطلاحات مربوط به کاغذ و خط و نسخه در پریخانه و قصاید طغرای مشهدی». نامه بهارستان، شماره ۱-۲: ۲۰۵ تا ۲۲۳.
- اوپانشاد. ۱۳۸۱. ترجمه محمد دارا شکوه. تهران: علمی.
- بهار، لاله تیک چند. ۱۳۸۰. بهار عجم. ج ۳. تصحیح کاظم دزفولیان. تهران: طلایه.
- حائری، عبدالحسین. ۱۳۴۷. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی. ج ۱۰. تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۲۵ به بعد. لغت نامه. تهران: سازمان لغت نامه.
- راشدی، سید حسام الدین. ۱۳۴۶. تذکره شعرای کشمیر. ج ۲. کراچی: بشیر احمد نذیر.
- رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء. ۱۴۱۲. جلد ۱. بیروت: الدار الاسلامیه.
- زیب النساء علیخان و علی بیات. ۱۳۸۸. زیب اللغات (فرهنگ اردو- فارسی). قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۵. شاعری در هجوم منتقدان. تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۶. موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- صاحبی، سید محمد. ۱۳۸۸. «سه رساله کوتاه از طغرای مشهدی». گزارش میراث، دوره دوم، شماره ۳۷: ۳۱-۳۶.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۸. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵. تهران: فردوس.
- طغرای مشهدی. ۱۳۸۴. ارغوانزار شفق (برگزیده دیوان طغرای مشهدی). تصحیح محمد قهرمان. تهران: امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_ . رسائل طغرای مشهدی. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۳۲۱۵.
- \_\_\_\_\_ . کلیات طغرای مشهدی. نسخه خطی کتابخانه دیوان هند، شماره ۱۵۸۶.

- علی خان (آرزو)، سراج الدین. ۱۳۸۵. تذکره مجمع‌النفایس. تصحیح مهران محمدخان. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- غیاث الدین رامپوری، محمد بن جلال الدین. ۱۳۷۵. غیاث اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیر کبیر - فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۸۱. احادیث و قصص مثنوی. تهران: امیر کبیر.
- قهرمان، محمد. ۱۳۸۲. تجلی امام علی (ع) در شعر طغرای مشهدی. مشهد: جلیل.
- کابلی، ایرج. ۱۳۷۶. وزن‌شناسی و عروض. تهران: آگاه.
- کلیم همدانی، ابوطالب. ۱۳۶۹. دیوان ابوطالب کلیم همدانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- گلچین معانی، احمد. ۱۳۶۸. تذکره پیمانہ. تهران: سنایی.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۶۹. کاروان هند. ج ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- گوپامای، محمد قدرت الله. ۱۳۳۶ ق. تذکره نتایج الافکار. بمبئی: اردشیر بنشاهی.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. ۱۳۸۷. درآمدی به اصول و روش ترجمه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- منزوی، احمد. ۱۳۶۵. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان. ج ۵. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۶۶. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان. ج ۸. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۰. فهرست نسخه‌های خطی فارسی. ج ۳. تهران: موسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- نصرآبادی، محمد طاهر. ۱۳۷۸. تذکره نصرآبادی. ج ۱، تهران: اساطیر..
- نوشاهی، سید عارف. ۱۳۶۲. فهرست نسخه‌های خطی موزه ملی پاکستان. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

- Abrams, m. h. A glossary of literary terms. 1384. Tehran: rahnama.

- Rieu, charles. Catalogue of the Persian manuscripts in the British museum. v 2. London, 1881.